



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

درسنامه توحید قرآنی و وحدت وجود (۶) اقسام نامتناهی و معنای نامتناهی بودن خداوند

تاریخ انتشار: جمعه ۱۴ محرم ۱۴۳۶

موج‌العالم

در درس‌های گذشته پس از تبیین توحید قرآنی و ارائه نمونه‌هایی برای وحدت در کثرت، سخن به تفسیر آیات و روایاتی رسید که خداوند را نامتناهی معرفی می‌نماید. پیش از تفسیر دقیق این آیات و روایات باید با تفسیرهای گوناگون نامتناهی آشنا شویم و سپس نظر صحیح را بشناسیم.

لااقل چهار تفسیر درباره نامتناهی بر سر زبانهاست: نامتناهی مقداری، نامتناهی وجودی، نامتناهی مکانی، نامتناهی مجازی

در این میان اولی کفر است و دومی حق و صحیح و مابقی باطل و ناقص.

فهرست

- ۱-۱. نامتناهی مقداری
- o ۱-۱. توضیحی بیشتر درباره نامتناهی مقداری
- o ۱-۲. آیا خداوند متعال نامتناهی مقداری است؟
- ۲-۲. نامتناهی وجودی
- ۳-۳. نامتناهی مکانی
- o ۳-۱. نقد این نظر
- o ۳-۲. وحدت خداوند وحدت عددی نیست
- ۴-۴. نامتناهی مجازی
- o ۴-۱. نقد این نظر

۱. نامتناهی مقداری

نامتناهی مقداری همان چیزی است که در ریاضیات به آن نامتناهی می‌گویند. یعنی مقدار (یا چیزی دارای مقدار) که انتها و پایانی نداشته باشد. مانند سلسله اعداد که برای آن پایانی تصور نمی‌شود و مانند خطی فرضی که انتها نداشته باشد و جسمی بسیار بزرگ که هر چه حرکت کنیم هرگز به پایان آن نرسیم یا زمانی بی‌پایان که هرگز تمام نشود. اولین استعمال کلمه «نامتناهی» به همین معنا بوده است و در برخی کتابهای فلسفی معنای دیگری برای آن نمی‌گویند.

تصور برخی از مردم از خداوند متعال چنین است؛ یعنی وقتی می‌شنوند که خداوند نامتناهی است فکر می‌کنند که خداوند مانند نوری بزرگ است که سرتاسر عالم را از شرق به غرب و شمال به جنوب پر کرده است.

کودکان نیز همیشه همینطور فکر می‌کنند و تا می‌شنوند که خدا همه جا هست فکر می‌کنند خداوند چیزی بسیار عریض و طویل است که در درون همه اشیاء رفته و در زمین و دیوار و سقف هم وجود دارد و از کوهها هم بلندتر است.

توضیحی بیشتر درباره نامتناهی مقداری

نامتناهی مقداری فقط در همان جهت که امتداد دارد نامتناهی است و از جهات دیگر متناهی است. مثلاً خط که در طول امتداد دارد از نظر عرض و ارتفاع متناهی است، بلکه عرض و ارتفاع آن مساوی صفر است.

یک جسم نیز که دارای حجمی نامتناهی باشد، فقط در سه بُعد طول و عرض و ارتفاع نامتناهی است ولی باز هم از نظر وجودی متناهی است. این جسم همه عالم خود را پر می‌کند، ولی در عوالم دیگر راهی ندارد. مثلاً اگر فرض کنیم که عالم ماده از نظر مکانی نامتناهی باشد باز هم می‌توان بی‌نهایت عالم دیگر فرض نمود که جدای از این عالم نامتناهی مکانی باشد.

آیا خداوند متعال نامتناهی مقداری است؟

به هر حال این تصور درباره خداوند کاملاً خطاست و تفکری کفرآمیز به حساب می‌آید؛ زیرا چیزی که دارای مقدار و طول و عرض و ارتفاع باشد صفات جسم را به خود گرفته است و قابل تقسیم و دارای اجزاء خواهد بود و هر چه چنین باشد حتماً مخلوق و محتاج است و لااقل اینست که به اجزاء خود احتیاج دارد و حکما برهانهای فراوانی آورده‌اند که واجب الوجود از همه صفات جسمانیت مبرا است.

پس وقتی می‌گوئیم خداوند نامتناهی است منظور نامتناهی مقداری نیست بلکه نامتناهی وجودی است که قوت و عظمتش بی‌پایان است، در عین آنکه هیچ طول و عرض و ارتفاعی هم ندارد بلکه از هر کثرتی خالی است. و به فرمایش حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

« لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَّاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجَسُّيماً وَ لَا بِذِي عَظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْعَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجَسُّيداً بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا وَ عَظَّمَ سُلْطَانًا » (نهج البلاغه، ص ۲۶۹)

۲. نامتناهی وجودی

نامتناهی وجودی چیزی است که چیزی وراء و بیرون آن نباشد. چون هرگاه فرض شود که چیزی غیر از آن بوده و از وی جدا و بریده باشد، آن غیر موجب محدودیت این نامتناهی شده و سبب می‌شود این متناهی محدود گردد.

به دیگر تعبیر تناهی مساوی است با «پایان پذیرفتن» و هر گاه چیزی در نقطه ای به غیری برسد که در آنجا تمام شود و وجودش در آن نقطه ادامه نیابد آن چیز متناهی خواهد بود.

پس فقط چیزی نامتناهی وجودی است که همه چیز باشد در عین اینکه هیچ چیز نیست. چیزی است که هیچ غیری نداشته باشد، در عین آنکه با هیچ محدودی هم - به مقتضای نامتناهی بودنش - نمی‌تواند یکی باشد. هم باید الباطن باشد و هم باید الظاهر. هم باید بکل شیء محیط باشد و هم العلی العظیم الأعلى باشد.

تصور چنین معنائی (و به تعبیری تصدیق به امکان اجتماع وصف بساطت و احاطه وجودی) از پیچیده ترین مفاهیم فلسفی است. خصوصاً اگر بدانیم که از نظر برهانی هرچه وجود چیزی قوی‌تر شده و به نامتناهی نزدیک می‌گردد بسیط‌تر شده و از کثرت دورتر می‌شود.

پس از سوئی نامتناهی وجودی باید همه چیز باشد و از سوئی باید بسیط بسیط بوده و هیچ کثرتی در آن نباشد.

اینجاست که ذهن آغشته به وهم از تصدیق این دو مطلب با هم عاجز می‌شود و معمولاً یا به دامن نامتناهی مقداری می‌افتد و از بساطت خداوند دست برداشته و موجودی دارای طول و عرض و ارتفاع تصور می‌کند و یا از نامتناهی بودن خداوند دست بر می‌دارد و خداوند را نامتناهی مجازی می‌شمارد که پس از این توضیحش خواهد آمد.

راه تصور کردن اجمالی چنین چیزی (در حدی که انسان آنچه در روایات آمده است را انکار ننماید) یا آنست که انسان در برابر برهان تسلیم باشد و وقتی فهمید که به مقتضای عقل و نقل خداوند متعال هم نامتناهی وجودی است و هم بسیط آن را بپذیرد و قوه وهم را بر عقل حاکم نکند.

و یا آنست که در درون نفس خود فرورفته و مرتبه تجرد نفس را ادراک نماید و ببیند که در عین بساطت و تجرد نفس همه کثرات مراتب پائین را در خود جای می‌دهد که معرفت نفس به این کیفیت مرتبه‌ای از معرفت رب است.

به هر حال آنچه از آیات و روایات و براهین عقلی به دست می‌آید آنست که خداوند نامتناهی وجودی است. توضیح بیشتری در این باره ان شاء الله در ادامه خواهد آمد.

۳. نامتناهی مکانی

برخی از کسانی که تحت تأثیر مکاتب عرفانی و حکمت متعالیه بوده‌اند، در سایه تلاش‌های عرفا و حکما به این حقیقت پی برده‌اند که خدای روایات خدائی است که در همه جا حاضر است و همه چیز را پر کرده و در درون همه چیز است.

این افراد که نتوانسته‌اند نامتناهی وجودی را درست تصور کنند و از توحید قرآنی و وحدت شخصی وجود هم‌تجاشی دارند ادعا می‌کنند که خداوند از مقدار و اندازه خالی است و در عین حال به مقتضای روایات همه جا هست و در همه چیز است ولی بودن او در همه چیز مانند بودن نور در همه شیشه است یا مثل بودن حجم و اندازه در همه جای جسم. (این نگاه را در آثار تفکیکیان مکرر می‌توان مشاهده نمود. برخی از گرایش‌های فلسفی معاصر هم به نظری شبیه همین نگاه معتقدند (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به این مقاله).

پس خداوند همه مکانها را پر نموده و هیچ جا از او خالی نیست ولی همه وجودات را پر نکرده است؛ چنانکه نور وجود شیشه را پر نمی‌کند.

نقد این نظر

با توضیحاتی که پیش از این گذشت خواننده محترم می‌تواند به این نکته پی ببرد که این توجیه برای نسبت خالق و مخلوق کافی نیست.

زیرا در این نگاه خداوند در هستی و کمالات وجودی شریک خواهد داشت و باز هم محدود می‌شود؛ در حالیکه روایات از خداوندی سخن می‌گویند که نامحدود وجودی است؛ و نه فقط نامحدود مکانی. زیرا:

اولاً خدای روایات خدائی است که از حیثی درباره او می‌توان گفت که غیری ندارد و ما سوای او باطل است و هیچ هویتی جز او نیست و تعبیر دیگری که در آیات و روایات گذشت.

ثانیاً نامتناهی بودن خداوند در روایات اطلاق دارد و همه ابعاد را در بر می‌گیرد که پیش از این در روایات گذشت.

ثالثاً تعلیلی که در روایات آمده است کاملاً نشان می‌دهد که دائره عدم تناهی اعم از عدم تناهی مکانی است.

مانند این روایت شریفه:

لَوْ حُدَّ لَهُ وَرَاءَ إِذَا حُدَّ لَهُ أَمَامَ وَ لَوْ ائْتَمَسَ لَهُ التَّمَامُ إِذَا لَزِمَهُ النُّقْصَانُ (بحار، ج ۴، ص ۲۳۰)

در این روایت می‌بینیم که حضرت ملاک کمال خداوند را آن می‌شمارند که وی قابل افزوده شدن و زیادت نیست که اگر زیادتش ممکن باشد معلوم می‌شود اکنون ناقص است.

و می‌دانیم که هر چیزی که غیر وجودی دارد ناقص و قابل افزایش است؛ یعنی می‌توان فرض نمود که آن غیر به وی افزوده گردد و آن چیز بیش از آنچه تا به حال بوده است گردد.

تنها چیزی که قابل افزایش نیست نامتناهی وجودی است که همه چیز است و بیش از همه چیز و چیزی وراء آن نیست تا بتواند به او افزوده گردد. پس از این روایت می‌توان نامحدودیت وجودی را نتیجه گرفت.

و نظیر همین روایت است این فرمایش حضرت: « قَالَ فَحَدِّثْ لِي قَالَ لَا حَدَّ لَهُ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَنَاهٍ إِلَى حَدٍّ وَ إِذَا اخْتَمَلَ التَّحْدِيدَ اخْتَمَلَ الرِّبَادَةَ وَ إِذَا اخْتَمَلَ الرِّبَادَةَ اخْتَمَلَ النُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَ لَا مُتَزَايِدٍ وَ لَا مُتَنَاقِصٍ وَ لَا مُتَجَزِّئٍ وَ لَا مُتَوَهَّمٍ » (التوحيد، ص ۲۵۲)

وحدت خداوند وحدت عددی نیست

و نیز همین حقیقت از همه روایاتی فهمیده می‌شود که می‌فرماید خداوند محدود نیست چون اگر محدود باشد قابل شمارش خواهد بود و اگر قابل شمارش باشد از ازلیت ساقط می‌گردد.

مانند: وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ

سؤال مهم آنست که این چه نوع نامحدودیتی است که ملازم با غیر قابل شمارش بودن است؟ آیا نامحدود بودن خداوند به مانند نوری که همه جای شیشه را گرفته است موجب می‌شود که خداوند قابل شمارش نباشد؟ خیر؛ زیرا شیشه یک وجود است و نور وجود دوم و هر کدام عددی در قبال دیگری است.

نامحدودیتی که مانع از عدّ و شمارش است، نامحدود وجودی است که هیچ چیز دومی وی نخواهد بود.

خدای قرآن و روایات خدائی است که او دومی هر چیزی است و وراء همه چیز ولی هیچ چیز دومی او نیست و هر چیزی را که بخواهیم به عنوان دومی آن تصور کنیم می‌بینیم خودش در حیطه همان خداوند است و از او بیرون نیامده است تا دومی باشد.

به تعبیر روایات شریفه خداوند « واحد لا بتأویل عدد » است. این طور نیست که می‌توان چیزی را در کنار وی شمرد و می‌توان برایش دومی فرض کرد ولی دومی ندارد، بلکه اصلاً نمی‌توان برایش دومی تصور نمود و به قول حکما « کلّ ما فرض له ثانياً عاد اولاً ».

این صفات فقط در نامتناهی وجودی است نه در نامتناهی مکانی.

۴. نامتناهی مجازی

گروهی دیگر از متکلمان شیعی و معتزلی نیز هستند که می‌گویند خداوند نامتناهی مجازی است و به هیچ شکل نمی‌توان از نامتناهی بودن حقیقی وی سخن گفت. عقیده این گروه در آغاز بحث در درس اول در ضمن عبارات مرحوم شیخ طوسی اشاره شد.

این گروه می‌گویند اصلاً خداوند نه متناهی است و نه نامتناهی. زیرا متناهی و نامتناهی صفت مقادیر و موجودات دارای اندازه و مقدار است و خداوند اصلاً مقدار ندارد تا از تناهی یا عدم تناهی وی بحث کنیم.

پس همانطور که دیوار نه کور است نه بینا (چون کوری و بینائی عدم و ملکه هستند و از صفات چیزی می‌باشند که قابلیت اتصاف به بینائی را داشته باشد) خداوند متعال هم نه متناهی است و نه نامتناهی.

البته همانطور که مجازاً میتوان گفت دیوار نابینا است (یعنی بینا نیست و به عبارتی دیگر می‌توان سالبه محصله را مجازاً به موجه معدوله‌ای تبدیل کرد که محمولش از جنس عدم ملکه است) می‌توان گفت خداوند نامتناهی است؛ یعنی این موضوع متناهی و نامتناهی ندارد.

در حقیقت این گروه با اصطلاح نامتناهی غیرمقداری که در کتب حکما هم زیاد به کار می‌رود ناآشنا بوده و فکر کرده اند که نامتناهی حتماً باید مقداری باشد و از سوئی حضور خداوند را هم در عالم منکرند و می‌گویند اصلاً خداوند در عالم هستی و در همه جا نیست و نه فقط احاطه وجودی ندارد بلکه احاطه مکانی نیز نداشته و نامتناهی مکانی نیز نیست.

پس هیچ توجیهی برای نامتناهی نامیدن خداوند وجود ندارد.

نقد این نظر

این نظر مخالف تمام روایاتی است که در نقد نظر سابق گذشت و نامتناهی وجودی را اثبات می‌کرد؛

علاوه بر آنکه با روایات بسیار زیادی نیز که از وجود خداوند در همه چیز و همه مکانها خبر می‌دهد مخالف است که نمونه های آن در آغاز این درسها گذشت.

پس در حقیقت این نظر از نظر سابق هم از مکتب اهل بیت علیهم السلام دورتر و بیگانه‌تر است. البته از متکلمان سابق عجیب نیست که شناختشان از خداوند متعال در این حد باشد بلکه تعجب از جماعتی است که امروزه و پس از عصر تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام چنین نظری بیگانه و مخالف با دهها روایت شریفه را ابراز نموده و افکار ناقص قرون گذشته را زنده می‌نمایند.

خداوند عین مخلوقات است

باری با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که نامتناهی وجودی غیر ندارد و چون هر چه غیر نیست به تعبیری عین است کمی به این تعبیر عرفا نزدیک می‌گردیم که می‌گویند «خداوند از جهتی عین مخلوقات و از جهتی غیر آنها می‌باشد» [۱]

برای اینکه کمی این عبارت واضح شود جا دارد در درس بعد توضیحی مختصر درباره معنای «عین» و اقسام عینیت بیان شود.